

## بررسی عنصر شخصیت در رمان «خالتی صفیة و الدیر» اثر بهاء طاهر

### (با تکیه بر نظریه فیلیپ هامون)\*

سید حسن فاتحی<sup>۱</sup>، استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا  
فرامرز میرزایی، استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس  
بی بی راحیل سن سبلی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا

### چکیده

فیلیپ هامون، نظریه پرداز معاصر فرانسوی، از جمله صاحب نظرانی است که از زاویه دید جدیدی به این عنصر نگریسته است. نظریه وی به دلیل دربرگرفتن آراء نظریه پردازان پیشین، جامع ترین نظریه پیرامون عنصر شخصیت است و مبتنی بر چهار اصل است: ۱) انواع شخصیت - که عبارتند از شخصیت های مرجعی (تاریخی، اجتماعی، اسطوره ای و مجازی)، شخصیت های واسطه و شخصیت های اشاره گر (بیانگر حضور خواننده و نویسنده)، ۲) مدلول شخصیت، ۳) دال شخصیت ۴) سطوح توصیف شخصیت می باشد. شخصیت در رمان «خالتی صفیة و الدیر»، اثر بهاء طاهر، رمان نویس مصری معاصر، نقش بسیار برجسته ای ایفا می کند. لذا این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی درصدد است عنصر شخصیت را در این رمان، از منظر فیلیپ هامون بررسی کند. نتایج به دست آمده حاکی است که بهاء طاهر ضمن استفاده از شخصیت های تاریخی، اجتماعی و مجازی در این رمان، به تمام شخصیت ها فرصت حضور در داستان را بخشیده و جایگاهی برای نویسنده و خواننده در نظر گرفته و با وصف ابعاد ظاهری، درونی و اجتماعی شخصیت ها توانسته است؛ خواننده را در مقابل تصویری تمام نما از شخصیت ها قرار دهد. وی اشاره به مدلول شخصیت ها را به راوی داستان سپرده است و در انتخاب اسامی (دال) شخصیت ها سعی نموده است بین اسامی و معنای دلالتی آن ها همسویی و هماهنگی ایجاد نماید.

**کلید واژه ها:** شخصیت، فیلیپ هامون، بهاء طاهر، رمان «خالتی صفیة و الدیر».

## مقدمه

شخصیت یکی از عناصر اصلی رمان بوده و ناقدان پیرامون تعریف، بیان اهمیت و کارکردهای آن، راه‌های مختلفی در پیش گرفته‌اند. «ابراهیم خلیل» در کتاب «بنیة النصّ الروائی» معتقد است: «هیچ رمانی به خاطر نمی‌آید مگر آن‌که شخصیت‌هایش به خاطر آورده شود و هیچ رمانی بدون شخصیت وجود ندارد. بنابراین شخصیت، اولین و آخرین عنصر اصلی در رمان است و به سبب نقشی که در رمان ایفا می‌کند، رمان‌نویس برتر آن است که بتواند در رمان‌هایش شخصیت‌های جدیدی را آفریده و ابداع نماید» (خلیل، ۲۰۱۰: ۱۷۳).

«حسن بحرآوی» در کتاب «بنیة الشكل الروائی» شخصیت را چنین معرفی نموده است: «شخصیت عنصری است که مورد غفلت واقع شده و تا مدت زمانی طولانی، دارای تعریفی دقیق نبوده و این امر باعث شده است، شخصیت از مبهم‌ترین عناصر رمان باشد» (بحرآوی، ۱۹۹۰: ۲۰۷).

«ولادیمیر پراپ»<sup>۱</sup> در کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» می‌گوید: «آنچه در بررسی حکایت و روایت مهم است؛ پرسش از چیزی است که شخصیت‌ها به انجام می‌رسانند» (پراپ، ۱۹۹۶، ۳۷ و لحمدانی، ۲۰۰۰، ۲۴)، بنابراین آنچه نزد پراپ مهم است عملی است که شخصیت آن‌را به انجام می‌رساند نه خود شخصیت. «گریماس»<sup>۲</sup> به جای واژه شخصیت، واژه کنشگر را به کار می‌گیرد. بدین‌گونه واژه کنشگر از شخصیت داستانی فراتر می‌رود. زیرا کنشگر ممکن است، فرد، شیء، گروه و یا واژه‌های انتزاعی باشد مانند آزادی. بنابراین کنشگر از نظر او کسیا چیزی است که کنش را انجام می‌دهد و یا عملی نسبت به او صورت می‌گیرد» (لحمدانی، ۲۰۰۰، ۵۲). «تزووتان تودوروف»<sup>۳</sup> نیز، شخصیت را یک امر زبانی و موجودی بر روی کاغذ می‌داند که در خارج از چارچوب کلمات وجود و هستی ندارد» (بحرآوی، ۲۰۱۳، ۱۹۹۰).

«فیلیپ هامون»<sup>۴</sup> با انتشار کتاب «شانه‌شناسی شخصیت‌های رمان»، که نخستین بار در سال ۱۹۷۲م، به چاپ رسید، با نگاه جدیدی به عنصر شخصیت نگریسته و نظریه‌ای پیرامون عنصر شخصیت مطرح می‌کند که جامع نظریات پیشین از جمله پراپ،

بررسی عنصر شخصیت در رمان «خالتی صفیة و الدیر» اثر بهاء طاهر..... ۷۹

گریماس و تودوروف است. جامعیت و تعادل دیدگاه او از این جهت است که نوعی توافق و هماهنگی و جمع‌بندی بین نظریات متنوع راجع به شخصیت داستانی برقرار کرده‌است. وی علاوه بر تقسیم شخصیت به سه نوع، سه اصل دیگر را نیز برای تحلیل شخصیت در نظر می‌گیرد که عبارتند از: مدلول شخصیت، سطوح وصف شخصیت و دال شخصیت (بحراوی، ۱۹۹۰، و ۲۱۶ و هامون، ۱۹۹۱: ۷).

### سوالات پژوهش

بر اساس نظریه فیلیپ هامون، انواع شخصیت در این رمان کدامند و کدام یک بیشتر به کارگرفته شده است؟ سطح‌های وصف شخصیت چگونه نمود یافته است؟ مدلول شخصیت‌ها بر چه معیارهایی مبتنی بوده و اسامی شخصیت‌ها چه دلالت‌هایی در این رمان دارند؟

### روش پژوهش

در این پژوهش که مبتنی بر روش تحلیلی- توصیفی است، ابتدا مفهوم شخصیت در نظریه‌های مختلف به صورت کلی و نظریه فیلیپ هامون به طور خاص بررسی گشت و پس از مطالعه موردی نظریه هامون، این نظریه بر رمان «خالتی صفیة و الدیر» اجرا و مورد بررسی قرار گرفت.

### سابقه پژوهش

درباره بهاء طاهر و آثار او، در ایران می‌توان تنها به یک مقاله با عنوان «ویژگی‌های فنی و موضوعی داستان در آثار بهاء طاهر» از جواد اصغری در مجله زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، اشاره نمود، اما پژوهش‌هایی که در کشورهای عربی نوشته شده است عبارتند از: مقالات: «خالتی صفیة و الدیر اسطورة تاریخیة»: از سید البحراوی، «ثقافة الحب و الكراهية و الموت فی رواية خالتی صفیة و الدیر لبهاء طاهر»: از مها

حسن یوسف قصرای، چهار مقاله با عناوین «أوراق من الرماد و الجمر»، «أوراق أخرى من الرماد»، «من أوراق الرفض و نسق معتم» و «مصایح قلیقله»، از فاروق عبدالقادر که پیرامون بهاء طاهر است و کتاب «قربا من بهاء طاهر» اثر البهاء حسین پژوهش حاضر از آن جهت حائز اهمیت است که در هیچ یک از پژوهش‌ها این رمان از نظر شخصیت و طبق نظریه فیلیپ هامون به صورت مستقل مورد پژوهش قرار نگرفته است.

### معرفی بهاء طاهر و رمان «خالتی صفیة و الدیر»

بهاء طاهر در سیزدهم ژانویه سال ۱۹۳۵م. در «جیزه»ی قاهره متولد شد. وی در سال ۱۹۵۶م از دانشگاه قاهره لیسانس ادبیات گرفت و تحصیلات تکمیلی خود را تا سال ۱۹۷۳م در رشته رسانه‌های دیداری و شنیداری ادامه داد. تا سال ۱۹۷۵م به عنوان کارگردان و گوینده در تلویزیون مصر فعالیت می‌کرد. اما در این سال از اجازه نوشتن محروم و چاپ کتاب‌هایش ممنوع<sup>۶</sup> شد. پس از این ممنوعیت از مصر مهاجرت نمود و در کشورهای مختلف آسیایی و آفریقایی به عنوان مترجم مشغول به کار شد. او طی سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۹۵م. در ژنو، مترجم سازمان ملل متحد بود و در سال ۱۹۹۵م از این سِمَت بازنشست شد و به مصر و زادگاه خود بازگشت (حسین، بلا تاریخ، ۶-۴).

وی در رمان «خالتی صفیة و الدیر»<sup>۷</sup>، هفتمین اثر خود؛ توانسته است کشمکش بین شخصیت‌های رمان چه باخود و چه در ارتباط با دیگر شخصیت‌ها را، به خوبی بیان کند. در این رمان بیش از ۱۲۰ شخصیت (اصلی، فرعی)، حضور دارند تا این رمان ۱۴۸ صفحه‌ای و حوادث آن را به تصویر بکشند. راوی که یکی از شخصیت‌های رمان است با ضمیر اول شخص، داستان صفیة و حربی (شخصیت‌های اصلی) و سایر شخصیت‌ها مانند پدرش حاج طیب، مادرش، قدیس پاشا، کنسول بیگ، فارس (رئیس راهزنان)، حنین و ... را روایت می‌کند. حوادث رمان با توجه به اشاره به جنگ ۱۹۶۷ مصر و رژیم صهیونیستی، دهه‌ی هفتاد قرن بیستم بوده و در روستایی در اطراف «لاقصر»<sup>۸</sup> مصر روی می‌دهد. خلاصه‌ی رمان:

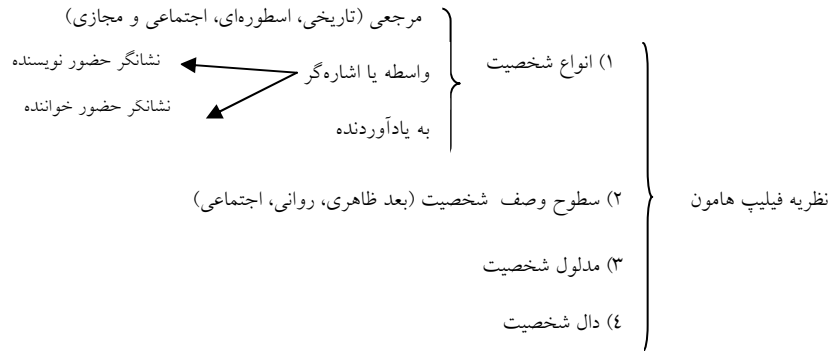
«صفیه»، دختر زیبارویی است که خواستگاران بسیاری را به خود جلب نموده است، وی عشق «حربی» را در سر می‌پروراند، اما حربی هیچگاه متوجه عشق صفیه به او نمی‌شود. روزی، حربی واسطه می‌شود تا «کنسول بیگ» شصت ساله به خواستگاری صفیه شانزده ساله بیاید، صفیه از روی خشم و ناراحتی بلافاصله پاسخ مثبت می‌دهد. بعد از ازدواج صفیه و بیگ و صاحب فرزند شدن، بنا بر شایعه‌ای، حربی متهم به قصد کشتن «حسان» فرزند صفیه و کنسول بیگ می‌شود تا ثروت بیگ که دایمی حربی است به او برسد. در جریان درگیری بیگ با حربی، بیگ غیرعامدانه توسط حربی کشته و محکوم به ۱۰ سال زندان می‌شود. با سپری شدن چندسال از محکومیت، وی بیمار شده و زودتر از موعد آزاد می‌شود، و برای در امان ماندن از انتقام‌جویی صفیه، توسط «حاج طیب»، در دیر اقامت می‌گزیند و بر اثر بیماری نامعلومی جان می‌سپارد و بعد از مرگ حربی، عشق در جان صفیه بار دیگر زنده می‌شود و در اثر این شیفتگی پس از اندک مدتی او نیز به دیار باقی می‌شتابد.

### شخصیت از دیدگاه فیلیب هامون

شخصیت از دیدگاه هامون، مقوله‌ای روان‌شناختی نیست بلکه ممکن است در واقعیت نیز وجود داشته باشد. از سویی به جای آنکه یک مقوله‌ی مآنوس و صرفاً ادبی باشد، نشانه‌ای است که جز در میان متن ارزش و نقش نمی‌یابد (هامون، ۱۹۹۰، ۷). بنابراین شخصیت از دیدگاه وی عبارت است از:

الف) شخصیت، یک مقوله‌ی صرفاً ادبی نیست بلکه اساساً در ارتباط با نقشی است که شخصیت آن را در متن ایفا می‌کند و نقش ادبی شخصیت زمانی است که ناقد با معیارهای فرهنگی و زیباشناسانه بر آن حکم می‌کند. ب) شخصیت یک مقوله مآنوس و آشنا نبوده و همیشه انسان نیست، بلکه مفاهیمی انتزاعی مانند فکر و شخصیت‌های قراردادی مانند مدیرکل در متون قانونی و آرد، تخم مرغ و کره در متون آشپزی شخصیت محسوب می‌شوند. ج) شخصیت توسط خواننده ساخته شده و شکل می‌گیرد (همان: ۱۹-۱۸).

وی نظریه خویش را بر چهار اصل مبتنی ساخته است که به اختصار در ذیل به آن اشاره گشته و سپس در بخش بعد تفصیل و توضیح آن ذکر می‌شود:



### پردازش رمان «خالتي صفيّة و الدير» بر اساس نظریه فیلیپ هامون

اصول نظریه هامون مبتنی بر چهار اصل است که عبارتند از:

#### ۱- انواع شخصیت‌ها

##### ۱-۱- شخصیت‌های مرجعی<sup>۹</sup>

شخصیت‌های مرجعی: عبارتند از شخصیت‌های تاریخی (مانند: ناپلئون سوم)، شخصیت‌های اسطوره‌ای (مانند: ونوس و زئوس)، شخصیت‌های مجازی (مانند: عشق و نفرت)، شخصیت‌های اجتماعی (مانند: کارگر و سوارکار). این شخصیت‌ها بر معنایی ثابت که فرهنگ آن را تعیین نموده است برمی‌گردد و خوانش چنین شخصیت‌هایی به میزان درک و فهم خواننده، از فرهنگی که باید آن را آموخت و بر آن شناخت پیدا نمود، بستگی دارد (هامون، ۱۹۹۰: ۲۴). انواع شخصیت‌های مرجعی این رمان عبارتند از:

۱-۱-۱- شخصیت تاریخی: این نوع شخصیت حضور چشمگیری در این رمان دارد و شامل شخصیت‌های دینی، سیاسی و موسیقی‌دان می‌باشد:

۱-۱-۱-۱- دینی مانند: لفظ جلاله «الله»، پیامبر (ص)، حضرت مسیح (ع)، حضرت مریم (ع)، امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)، یهودای خائن، نجاشی.

خداوند به عنوان نیروی یاری رسان و عامل الفت و خیر و شخصیت پیامبر (ص) که در رمان با عنوان «حبيب» و «رسول» آمده است، از سویی به عنوان عامل برقرار کننده

صلح بین مردم در رمان حضور دارند و از سویی بیانگر عشق و محبت شخصیت‌های رمان به ایشان است.

نویسنده دوبار، شخصیت‌های امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را توسط مادر راوی به داستان وارد نموده است. مادر راوی در صفحه ۵۹ رمان، به صورت ضمنی، به سرنوشتی که حربی دچار خواهد شد، اشاره می‌کند و عنوان می‌دارد: «به خدا قسم که در دنیا، کسی مانند حربی همانند امام حسن و امام حسین (ع)، مورد ظلم واقع نشده است». بنابراین امام حسن (ع) و حسین (ع) به عنوان مظهر بی‌گناهی و مظلوم واقع شدن معرفی می‌گردند، که این دلالت‌ها بر حربی قابل صدق است، زیرا وی نیز مورد بی‌عدالتی و ظلم واقع شده و بدون هیچ دلیلی مورد اتهام قرار می‌گیرد.

یهودای خائن: از دیگر شخصیت‌های دینی است که توسط شخصیت قدیس پاشا، در رمان به کارگرفته شده است، در صفحه ۱۲۰ رمان، قدیس پاشا، ضمن پانسما نمودن پای «حنین»<sup>۱۰</sup> را که در اثر اصابت تیر از سوی «فارس» (رئیس راهزنان)، زخمی شده بود، به او چنین می‌گوید: «آیا می‌دانی حضرت مسیح، در آخرین شب، پای یهودا را شست و شو داد؟» و حنین با تمسخر پاسخ می‌دهد: «فراموش کرده بودم ولی خدا را شکر که به یادم آوردی». قدیس پاشا در جواب می‌گوید: «ولی بعد از آن خیانت کرد. حنین! ولی خیانت کرد». ورود این شخصیت دینی نیز به صورت تلویحی، بیانگر سرنوشتی است که حنین دچار آن می‌شود، زیرا در پایان، حنین خیانت ورزیده و در ازای ثروتی اندک، حاضر به کشتن فرد بی‌گناهی مانند حربی می‌شود ولی ناکام می‌ماند.

۱-۱-۲- شخصیت‌های سیاسی: «جمال عبدالناصر» تنها شخصیت تاریخی و سیاسی است که در رمان حضور دارد. وی به عنوان فردی نجات‌بخش در رمان حضور می‌یابد، در صفحه ۳۱ رمان، قدیس پاشا، دعا می‌کند که «جمال عبدالناصر» بتواند یهودیان را از قدس خارج نماید همانطور که توانسته است انگلیسی‌ها را از مصر خارج نماید. این امر که فردی مسیحی، آرزوی پیروزی فردی عرب را در دعاهای خود می‌گنجاند دلالت بر اتحاد و همدلی و به هم بستگی آنان با یکدیگر دارد.

۱-۱-۳- شخصیت‌های موسیقی‌دان و خواننده: مانند عبدالوهاب و أمّ کلثوم که از موسیقی‌دانان و خوانندگان مشهور مصر می‌باشند.

۱-۱-۲- شخصیت‌های مجازی: از جمله عشق، نفرت، ناامیدی، انتقام‌جویی، شایعه‌افکنی، فتنه، مرگ.

عشق و نفرت: «در این رمان، بهاء طاهر توانسته است، حالت کشمکش بین عشق و نفرت را چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی و جمعی به تصویر بکشد. غیبت و نبود عشق منجر به بروز نفرت شده و شخصیت‌های رمان، توازن روحی و جسمی خود را از دست داده‌اند» (قصراوی، ۲۰۰۸، ۹). عشق صفیه به حربی یک طرفه بوده و هیچ‌گاه توسط حربی درک نمی‌شود. زیرا در رمان اشاره می‌گردد که حربی شیفته‌ی دخترکی کولی به نام «أمونه» است. با نادیده گرفته شدن این عشق و کشته شدن همسر فعلی صفیه توسط حربی، این عشق طغیان نموده و صفیه را به سوی نفرت می‌کشاند بنابراین صفیه درصدد است انتقام نادیده گرفته شدن عشق خود را بگیرد.

شایعه: این واژه در رمان در چهار قسمت حضور و کارکرد یافته است: شایعه‌ی آمدن خوانندگان مشهوری چون «أم کلثوم» و «عبدالوهاب»، به عروسی کنسول بیگ و صفیه؛ شایعه‌ای که حربی را متهم به نقشه کشیدن برای قتل «حسنان»، می‌سازد، شایعه‌پراکنی اهالی روستا، مبنی بر آنکه کنسول بیگ بعد از کشته شدنش به خواب صفیه می‌آید و امور غیبی را به صفیه ابلاغ می‌کند و این امر که با قطع دیدارهای فارس با حربی، حملاتی که به اهالی روستا و چوپانان صورت می‌گیرد توسط «فارس» هدایت می‌شود. فتنه: عامل به وجود آمدن فتنه در این رمان همان شایعه‌هایی است که پا می‌گیرند، بدون آنکه فردیا افرادی که این شایعه را تولید و منتشر می‌سازند، توییح گردند. از جمله این شایعه‌ها، شایعه‌ی اقدام حربی بر کشتن حسنان است که باعث گسسته شدن رشته‌ی محبت بین حربی و بیگ و کشته شدن او توسط حربی گشت و باعث شد حس انتقام‌جویی، صفیه را فرا بگیرد.

مرگ: حوادث رمان اغلب به مرگ شخصیت‌ها منجرگشته است و با مرگ شخصیت‌هاست که تمامی شایعه‌ها، فتنه‌ها، کینه‌ها و نفرت‌ها به پایان می‌رسد و آرامش



دوباره به روستا بازمی‌گردد. اما در این رمان، مرگ به معنای نیستی و نابودی نبوده بلکه موجب تغییر و تحول می‌گردد، به عنوان نمونه مرگ حربی، جرقه‌ای شد تا صفیة از حالت نفرت، به حالت عشق برسد (قصراوی، ۲۰۰۸، با اندکی برداشت و تلخیص ۵-۸). شایان ذکر است شخصیت‌های اسطوره‌ای در این رمان به کارگرفته نشده‌اند. اما شخصیت‌های اجتماعی مذکور در این رمان عبارتند از: قشر رهبران و روحانیون مسیحی، اهالی روستا، کشاورزان، خدمه‌های قصر کنسول بیک، گروه راهزنان.

#### ۱-۲- شخصیت واسطه و اشاره‌گر<sup>۱۱</sup>

این نوع شخصیت، نشانه و علامتی است برای حضور مولف یا خواننده و یا شخصی که از آن دو نیابت می‌کند و عقیده و نظر آن دو را مطرح و یا به آن اشاره می‌کند (هامون، ۱۹۹۰، ۲۵). این نوع شخصیت را می‌توان دو نوع دانست: شخصیت‌هایی که معرف حضور نویسنده‌اند و شخصیت‌هایی که معرف حضور خواننده‌اند. این نوع شخصیت نیز در این رمان در موارد بسیاری به کارگرفته شده است.

۱-۲-۱- شخصیت اشاره‌گر به نویسنده: روایت رمان به راوی داستان (کودک روایت‌گر)، واگذار شده است اما حضور بهاء طاهر در مواردی چون موارد ذیل محسوس است:

۱) بیان جزئیات قتل کنسول بیگ: کنسول بیگ به همراه چهار نگهبان به مزرعه حربی می‌رود. نگهبانان دست و پای حربی را بسته و وی را شکنجه می‌دهند، شکنجه حربی تا حدی است که پوست حربی کنده می‌شود. با ادامه یافتن شکنجه، حربی که به درخت نخل بسته شده است، کنترل روحی و روانی خود را از دست می‌دهد و با نیروی بسیار درخت را خم می‌نماید تا طناب پاره شود. با پاره شدن طناب حربی موفق می‌شود اسلحه‌ی یکی از نگهبانان را بگیرد. سپس حربی که از حالت عادی خارج شده است تیری به سوی کنسول بیگشلیک نموده و وی را به قتل می‌رساند. حربی به بیمارستان و دادگاهی در قاهره منتقل شده و سرانجام به ۱۰ سال زندان، محکوم می‌شود (طاهر، ۱۹۹۱، ۷۴-۶۸). که این توضیحات از سوی نویسنده ارائه گشته است.

۲) بیان افکار شخصیت‌ها و طرح سوال برای خواننده: «این شایعه به سر بیگ نفوذ کرد که حربی می‌خواهد حسان را بکشد تا حسان به زمین و ارث نرسد ... و چه کسی می‌تواند فکری که به سر کنسول خطور کرده است را از سرش بیرون کند؟» (همان: ۶۴)

۳) بیان حالات شخصیت‌ها: «صفیه آنچه را که پدر می‌گفت، نمی‌شنید، در حیاط وسیع خانه‌اش؛ زیر آفتاب سوزان دور خود می‌چرخید به گونه‌هایش سیلی می‌زد و موهایش را می‌کشید، ناله می‌کرد و گویی آواز می‌خواند در حالی که دیوانه‌وار می‌رقصید و می‌گفت: حاج طیب می‌خواهد حس انتقام را از من بگیرد... بیگ! آیا این تو راضی می‌کنی؟» (همان: ۸۷).

۴) بیان تغییرات: «بدین ترتیب صفیه‌ی زیبارو که همه مردان آرزوی او را در سر می‌پروراندند، تبدیل به خاله صفیه‌ای گشت که مردم از او می‌ترسیدند» (همان: ۸۱).

۵) اطلاع دادن از اصل اخبار: «عَطِیْتُو»، قبل از فارس، رئیس گروهی بود که به راهزنی می‌پرداخت. عطیتو تنها به باج‌گرفتن از توانمندان و نیازمندان اکتفا نمی‌کرد، بلکه بر روی قطعه زمین وسیعی در دامنه کوه‌های شمال شهر که تصرف کرده است، حشیش می‌کاشت و با آن به تجارت می‌پرداخت. او راهزنی می‌کرد و در کشت و کشتار زیاده‌روی می‌کرد. با دلیل و بی دلیل آدم می‌کشت...» (همان: ۱۰۷).

۶) دادن اطلاعات پیرامون شخصیت: «قدیس پاشا مانند بقیه‌ی راهبان عزلت‌نشینی نبود که اکثر اوقات خود را، در اتاق‌های کوچک به عبادت می‌گذارند، ردای بلند و سیاهی می‌پوشید بر سرش عرقچینی معمولی می‌گذاشت. او غالباً هر هفته صبح‌ها، پیاده به الاقصر می‌رفت و عصرها کیسه‌هایشکر، برنج، چای و دیگر مایحتاج دیر را بر روی پشت یا با دستانش به روستا می‌آورد (طاهر، ۱۹۹۱، ۳۳).

۱-۲-۲- شخصیت اشاره‌گر به حضور خواننده: الف) خطاب قرار گرفتن خواننده توسط راوی: بهاء طاهر از صفحه‌ی اول با استفاده از ضمیر مخاطب «تو»، علاوه بر آنکه به حضور خواننده اشاره می‌کند، وی را با راوی همراه می‌سازد، گویی راوی در مسیر با خواننده‌ی رمان‌همراه است و به او چگونگی رسیدن به دیر را توضیح می‌دهد: «مسیر دیر، تقریباً نیم ساعت از آخرین خانه روستا دور است... با این وجود، دیر از هیچ

جایی از روستا معلوم نیست... حتی از بالای پشت‌بام خانه‌ی ما که آخرین خانه روستا است... تنها اسم معروف آن دیر نزد ما، دیر شرقی است... پس تو در انتهای روستا به سمت مشرق می‌روی... تا به کوهی بررسی... و در آنجا دیر را بین سه تپه می‌بینی با دیوارهای بلندی که رنگش با صخره‌های پیرامونش یکی است و فرقی ندارد» (همان: ۲۹).

ب) سوالات مطرح در رمان: نویسنده از اولین صفحات رمان، خواننده‌ای را برای رمان خود در نظر گرفته و سوالاتی را برای وی مطرح می‌کند و منتظر شنیدن پاسخی از جانب وی است و گاهی نظر خود را در مقابل سوالات برای خواننده مطرح می‌کند و این‌گونه خواننده را به دنیای رمان وارد می‌کند. مطرح شدن سوالات از سوی راوی و نویسنده؛ فرصت حدس‌زدن را در اختیار خواننده قرار می‌دهد تا خواننده در هنگام قرائت رمان در پی جستجوی پاسخی برای سوالات مطرح شده باشد. اکثر سوالات مطرح شده، در بخش دوم رمان، یعنی بخش «خاله‌ام صفیة» مطرح شده است به عنوان مثال: «چگونه آنچه را که برای خاله صفیة‌ام بعد از کشته شدن کنسول بیگ، اتفاق افتاده وصف کنم؟» یا مانند: «پس از آنکه بزرگتر شدم، همیشه این سوال مرا در حیرت فرو می‌برد که صفیة بعد از عشق نخستش به حربی، چگونه توانست مردی را دوست داشته باشد که سنش سه برابرش سن خودش بود؟ آیا می‌توانم روزی به جواب واقعی این سوال دست پیدا کنم؟» (طاهر، ۱۹۹۱، ۵۸) و سوالاتی از این قبیل.

ج) ارائه اطلاعات پیرامون شخصیت راوی: خواننده با اطلاعاتی که در حین قرائت رمان به دست می‌آورد متوجه می‌شود راوی، پسری است خردسال که در روستایی در اطراف الاقصر مصر زندگی می‌کند، دارای چهار خواهر است و پدرش، حاج طیب، پیشوای نماز جمعه و دیگر اعیاد مذهبی و کشاورز است و مادرش دختر عموی پدرش می‌باشد و نیز دارای خاله‌ای به نام صفیة است که دختردایی مادرش بوده ولی او را خاله صدا می‌زند و به تحصیل مشغول است چرا که پدرش بر تحصیل اهمیت بسیاری قائل است. راوی در صفحه پایانی رمان می‌گوید: هم اکنون با مادرش در قاهره زندگی می‌کند و در سازمان میراث فرهنگی مشغول به کار است. با رسیدن خواننده به این

صفحه این سوال به ذهن خواننده خطور می‌کند که چرا راوی درباره‌ی ویژگی‌های جسمی، روحی و اخلاقی خود سخنی نمی‌گوید و به چگونگی سپری نمودن مقاطع تحصیلی و نحوه ورود خود به دانشگاه و علت انتخاب این رشته اشاره‌ای نمی‌کند! بنابراین می‌توان استنباط نمود که عدم وضوح شخصیت راوی و بسنده نمودن به اطلاعات پراکنده پیرامون وی، بیانگر در نظر گرفتن نقشی برای خواننده و فراهم آوردن فرصت تفکر برای وی است.

### ۱-۳- شخصیت‌های به یادآورنده یا تکراری<sup>۱۲</sup>

این نوع شخصیت، در رمان، شبکه‌ای از یادآوری‌ها و خاطرات را ایجاد نموده و کارکردی هماهنگ کننده و پیوند دهنده دارد و به نوعی علامتی است که حافظه‌ی خواننده را می‌آزماید. بنابراین این نوع شخصیت به بازنمایی و تأویل علامت‌ها پرداخته و وجود خواب‌های هشدار دهنده، اعترافات، آرزومندی‌ها، یادآوری و بازگشت به عقب و گذشته، اشاره نمودن به گذشتگان و ... از مهمترین ویژگی‌های این نوع شخصیت به شمار می‌رود (هامون، ۱۹۹۰، ۲۶).

این نوع شخصیت در رمان به وفور به کارگرفته شده است و نویسنده به اغلب شخصیت‌ها امکان بازگشت به گذشته را داده است. زیرا در اولین صفحه‌ی رمان، شخصیت راوی با آوردن جمله «پدرم عادت داشت در دوران کودکی‌ام - بیش از سی سال پیش - همراه وی در روزهای عید نخل<sup>۱۳</sup> و تولد مسیح (ع)، برای تبریک عید به دیر بروم ...» (طاهر، ۱۹۹۱، ۲۹)، خواننده را متوجه می‌سازد که از زمان وقوع حوادث رمان بیش از سی سال می‌گذرد، همچنین در پایان رمان نیز مشخص می‌گردد، راوی که در ابتدای داستان کودکی خردسال است، به دانشگاه راه یافته و با مادرش در قاهره زندگی می‌کند، پدرش، حاج طیب فوت نموده و چهار خواهرش نیز ازدواج کرده‌اند. پس می‌توان این رمان را سرتاسر بازگشت به گذشت توسط راوی دانست. و راوی با روایت نمودن حوادث سی سال پیش، به شخصیت‌های آن زمان بار دیگر فرصت حضور داده است.

حال باید پرسید علت حضور این شخصیت‌ها چیست؟ به یادآوردن گذشته و عبرت گرفتن، اشاره به آداب و رسوم زیبای آن دوران مانند بردن شیرینی و کیک عید فطر و عید قربان برای اقوام نزدیک و نیز مسیحیان، پرداختن به مساله زمین و کشاورزان، زندگی مسالمت‌آمیز مسیحیان و مسلمانان با یکدیگر، روشن نمودن حقایق پیرامون مساله صفیة و حربی، حس نوستالژی نسبت به گذشته در افراد، تاثیر بسزایی که گذشته در زندگی افراد داشته تا آن جا که آثارش تاکنون پررنگ و قابل رویت است (مانند شکست ۱۹۶۷) از جمله اهدافی است که می‌تواند علت حضور شخصیت‌های به یادآورنده باشد.

### مدلول شخصیت

هامون، شخصیت را مدلول ناپایداری می‌داند که قابل تحلیل و توصیف است و این مدلول، عبارت است از جملات و عباراتی که شخصیت به زبان می‌آورد و یا عباراتی که از زبان دیگر شخصیت‌ها پیرامون آن شخصیت گفته می‌شود (هامون، ۱۹۹۰، ۲۸). فیلیپ هامون برای دستیابی بر مدلول شخصیت دو معیار را ملاک قرار می‌دهد: معیار کمی و معیار نوعی (همان، ۴۰ و بحرایی، ۱۹۹۰، ۲۲۴):

۱) معیار کمی: توجه نمودن به اطلاعاتی است که پی‌درپی و به وضوح پیرامون شخصیت ارائه می‌شود. این معیار، معیار مناسبی برای مشخص نمودن میزان وضوح و شفافیت در شخصیت رمان است. قانونی برای این معیار در نظر گرفته نشده و رمان-نویس آزاد است تمامی اطلاعات را در ابتدای رمان، در پیش روی خواننده بگذارد و یا می‌تواند آن اطلاعات را کم کم به خواننده عرضه کند (روحی فیصل، ۲۰۰۳، ۱۳۶).

اگر معیار کمی بر شخصیت صفیة و حربی (شخصیت‌های اصلی رمان) اجرا شود، به اطلاعات ذیل دست خواهیم یافت:

صفیة: دختر زیبارویی است که والدینش در اثر بیماری مالاریا فوت نموده‌اند و هم‌اکنون در منزل دخترعمه‌ی خود زندگی می‌کند و خواهر و برادری نداشته و به دلیل زیبایی اسطوره‌ای‌اش، مردان بسیاری خواهان ازدواج با وی هستند اما وی به حربی که

## ۹۰ نقد ادب معاصر عربی

پسرعموی پدر راوی است دل بسته و منتظر اقدامی از جانب اوست، اما این انتظار به واقعیت تبدیل نشده و با کنسول بیگ ازدواج می‌کند و به خاطر کشته شدن بیگ توسط حربی و نیز نادیده گرفته شدن عشق وی، صفیه در صدد انتقام گرفتن از حربی برمی‌آید اما با مرگ حربی این حس انتقام فروکش نموده و صفیه بار دیگر به عشق خود به حربی اعتراف می‌کند.

حربی: وی همانند صفیه، جوانی زیبارو و یتیم است و پسرعموی دور پدر راوی محسوب می‌شود، جزو خانواده‌های اعیان بوده و صاحب زمین‌های بسیاری می‌باشد و در امر کشاورزی به پدر راوی کمک می‌کند. وی به «أمونه»، دختری کولی علاقمند است و در جریان کشته شدن کنسول بیگ (همسر صفیه)، به زندان رفته و در آنجا دچار بیماری گشته و با فارس، آشنا می‌شود و سرانجام به دلیل بیماری نامعلومی، فوت می‌کند.

۲) معیار کیفی (نوعی): توجه و پرسش نمودن از این امر که اطلاعات به دست آمده پیرامون شخصیت، آیا به صورت مستقیم (توسط خود شخصیت) بوده؟ یا به روش غیرمستقیم و توسط سایر شخصیت‌ها و یا خود مولف و راوی ارائه شده است؟ (روحی فیصل، ۲۰۰۳، ۱۶۸ و ۱۶۷). پاسخ این سوال پیرامون شخصیت‌های این رمان در جدول ذیل بیان می‌گردد.

شخصیت	منبع اطلاعات	اطلاعات
راوی	خود راوی (مستقیم)	اما در روز عید بعد از آنکه جعبه شیرینی دیر را تحویل دادم، اجازه داشتم هر کاری بکنم، اجازه داشتم که آزادانه در دیر بگردم و با قدیس پاشا به مزرعه دیر بروم و ... (ص: ۳۶)
صفیه	راوی (غیرمستقیم)	خاله صفیه، بیشتر از هفت هشت سال از من بزرگ‌تر نبود، او خاله‌ی واقعی‌ام نبود و من او را زیباترین انسان در جهان می‌دانستم (ص: ۴۵).
	نویسنده (مستقیم)	صفیه، آنچه را که او می‌گفت نمی‌شنیدم، در حیاط وسیع خانه‌اش در زیر آفتاب سوزان دور خودش می‌چرخید. به‌گونه‌های سیلی می‌زد و موهایش را می‌کشید و در کنارش یکی از خدمتکاران ایستاده بود که حسان را در دست داشت... (ص: ۸۷)
حربی	راوی (غیرمستقیم)	عمو حربی در بین مردان، زیبارو بود و پسرعموی دور پدرم بود. یتیم بود ولی زمین‌هایش از زمین‌های ما بیشتر بود، در بسیاری اوقات در کارهای کشاورزی با پدرم همکاری می‌کرد... (ص: ۴۶).
	نویسنده (غیرمستقیم)	حربی، در زندان با فارس آشنا شده بود. هر روز با دمیدن صبح برای شکستن سنگ‌ها به کوه می‌رفتند و می‌بایست هر کدام از آنها قبل از پایان روز و بازگشت به سلول، مقدار معینی از سنگ را جمع‌آوری کنند... (ص: ۱۰۸).

بررسی عنصر شخصیت در رمان «خالئی صفیة و الدیر» اثر بهاء طاهر..... ۹۱

با بررسی منبع اطلاع رسانی پیرامون شخصیت‌ها می‌توان استنباط نمود که نویسنده به صورت مستقیم، به مدلول شخصیت‌ها اشاره ننموده بلکه توانسته است توسط راوی که یکی از شخصیت‌های رمان است خواننده را با شخصیت‌ها آشنا سازد.

### سطح‌های توصیف شخصیت

فیلیپ هامون در این باره می‌گوید: «علاوه برآنکه می‌توان شخصیت را به عنوان مدلول اعتبار نمود، می‌توان آن را علامتی چندپاره و غیرمتصل دانست که می‌توان آن را به صورت تکه‌تکه و یا مرکب توصیف نمود که این اقدام «سطح‌های وصف شخصیت»، نامیده می‌شود» (هامون، ۱۹۹۰، ۲۵).

سطح‌های وصف شخصیت در این رمان را می‌توان به ابعاد فیزیولوژیکی، روانی و اجتماعی تقسیم نمود. در جدول ذیل به سطح‌های وصفی برخی از شخصیت‌ها اشاره می‌گردد. این اوصاف در اکثر موارد از سوی راوی که یکی از شخصیت‌های رمان می‌باشد، (به صورت غیرمستقیم) بیان شده است:

## ۹۲ نقد ادب معاصر عربی

شخصیت	بعد ظاهری و فیزیولوژیکی	بعد روانی	بعد اجتماعی
صفیه	زیبارو، بینی و دهان کوچک، چشم‌های عسلی و زیبا، چشم سرمه کشیده شده، موی سیاه، پوشیدن لباس سفید (قبل از ازدواج با بیگ)، پوشیدن لباس سیاه (بعد از مرگ بیگ)،	فردی مهربان نسبت به فرزندان دختر دایی‌اش، فردی محزون و نگران نسبت به آینده، متحیر شدن از واسطه شدن حربی برای ازدواج بیگ با خود، همسری دلسوز برای بیگ، بعد از قتل بیگ: تشنج آبی، انتقامجویی	یتیم از سوی مادر و پدر، دختر دایی مادر راوی، زندگی با دختر دایی‌اش، مجرد، به مدرسه نرفتن، داشتن خواستگاران بسیار از ۱۰ سالگی
حربی	زیبارو، بلند قد، دارای خالی در گردن، پوست قرمز مایل به قهوه‌ای، گونه‌های سرخ رنگ، صدای خوش، دارای سبیل و تیراندازی ماهر	فردی مظلوم، محبوب، دردمند، فداکار و قدرشناس	مجرد، یتیم از سوی پدر و مادر، پسرعموی پدر راوی، صاحب زمین‌های بسیار و بسیار ثروتمند، زندگی با دایی‌اش (بیگ) و ..
بیگ	فردی شصت ساله، پوشیدن کت تیره رنگ، پیراهن سفید، کلاه قرمز رنگ و کراوات، دارای نشانی از پادشاه یونان بر سینه، دارای عصایی از جنس عاج و ..	فردی مهربان و بخشنده نسبت به کودکان و خردسالان، اهمیت دادن به شایعات بدون توجه به واقعیت، فردی متین، از دست دادن قوه تعقل در حین خشم، فردی انسان دوست	دارای مقام افتخاری بیگ و کنسولی، صاحب بیشترین زمین و بزرگترین خانه، صاحب دکانها و کاروان‌های تجاری بسیار، دو ازدواج بی حاصل
حاج طیب	پوشیدن لباده و قبا در مراسم نماز عید فطر	مومن، صبور، دلسوز، رازدار، محتاط	فردی تحصیلکرده، امام نمازهای جمعه و اعیاد، اهمیت دادن به تحصیل فرزندان، به مکه رفته است، فردی مطرح در روستا، سرپرست امور یتیمان روستا
قدیس پاشا	مردی میانسال، پوشیدن ردای بلند سیاه و عرقچین	شوخ طبع، دارای حسن قوی و قوهی پیش‌بینی با توجه به نشانه‌ها، محب حضرت مسیح (ع) و حضرت مریم (ع)، دلسوز بودن، امانتدار	مشهورترین فرد در دیر، عدم عزلت مانند سایر افراد در دیر، راهنمایی روستاییان در امر کشاورزی

### دال شخصیت

زمانی که صحبت از مدلول می‌شود طبعاً دالی نیز در میان است. اسم‌ها و صفات شخصیت، سطح دلالی شخصیت قلمداد می‌شود (نک: لحمدانی، ۲۰۰۰، ۵۱۰). «فیلیپ هامون بین اسم شخصیت به عنوان یک علامت لغوی و مسمای شخصیت در رمان تفاوت قائل می‌شود. وی معتقد است اسم، علامتی نیست که بر ارتباطی اتفاقی بین دال و مدلول مبتنی باشد، بلکه بر ارتباطی قراردادی بین دال و مدلول متکی است» (بحراوی، ۱۹۹۰، ۲۴۷).



هامون روش‌های دست یافتن به دال شخصیت را موارد زیر می‌داند:

(۱) «توجه نمودن به علامت‌های دیداری: مثلاً حرف انگلیسی (O)؛ دلالت بر شخصیتی تنومند و چاق دارد و حرف انگلیسی (I)؛ دلالت بر شخصیتی لاغر و بلند قد دارد.  
(۲) توجه نمودن به علامت‌های شنیداری از جمله نرمی و یا خشونت ناشی از تلفظ حروف اسامی.

(۳) توجه به ساختار صرفی و اشتقاقی اسامی شخصیت‌ها» (هامون، ۱۹۹۰، ۶۱-۶۰).

با بررسی آوایی و دیداری اسامی شخصیت‌ها مشخص می‌گردد، تمامی اسامی این رمان به نرمی و به دور از هرگونه خشونت، تلفظ می‌گردد و از آنجا که بیشتر اسامی شخصیت‌های این رمان عربی بوده و دارای ریشه عربی می‌باشد، می‌توان با توجه به ساختار صرفی و اشتقاقی اسامی به دال این شخصیت‌ها رسید:

صفیه: «صفی، یصفو، صفواً و الصفو و الصفاء: نقیض الکرد، صفا الشیء، الصفاء مصدر الشیء الصافی؛ صفی الإنسان: أخوه الذی صافیه الإخاء؛ و الصفی: الخالص من کل شیء» (ابن منظور، ماده صفو).

صفیه در لغت به معنای پاکی، خالص بودن و نقیض تیرگی و کدر بودن است. حال سوال آن است که دلالت لغوی این اسم با ویژگی‌های شخصیت موافق است و یا خیر؟ با بررسی کارکردهای صفیه در رمان می‌توان استنباط نمود که این صفت در شخصیت صفیه چگونه نمود می‌یابد که وی خالصانه به حربی عشق می‌ورزد، از این‌رو به خواستگاران بسیارش پاسخ منفی می‌دهد تا اینگونه بتواند فرصت خواستگاری را برای حربی باقی بگذارد، ولی این انتظار وی برآورده نشده و این عشق خالص، به نفرت و انتقام تبدیل می‌شود. بنابراین صفیه تا زمانی با معنای لغوی اسم خود همراه است که از عشق به حربی ناامید نشده است و تا قبل از کشته شدن کنسول بیک (همسر فعلی صفیه)، توسط حربی با وی همراه است، اما پس از این اتفاق، صفیه راه دیگری در پیش می‌گیرد و تبدیل به زنی می‌شود که پیوسته لباس سیاه (مخالف سفیدی و روشنی) برتن داشته و در صدد است تا از حربی، انتقام عشق خود و نادیده گرفته شدن آن را به بهانه انتقام گرفتن از قاتل کنسول بیک، بگیرد. بنابراین صفیه تا قسمتی از

داستان با معنای لغوی اسم خویش همراه است و در قسمتی دیگر در تناقض با اسم خود قرار می‌گیرد.

حربی: «الحرب، نقیض السلم، علی معنی القتل، أو الهرج و جمعها حروب. و فلان حربٌ لی: أيّ عدوّ و محارب» (ابن منظور، دون تاریخ، ماده حرب).

حرب در لغت به معنی جنگ، دشمنی و نقیض صلح آمده است. با مقایسه‌ی صفات شخصیت حربی و معانی لغوی این اسم ملاحظه می‌شود، اسم این شخصیت، دلالت بر عنصر منفی و مخرب دارد؛ این در حالی است که صفات این شخصیت در برخورد دیگران با وی به گونه‌ای است که همراه با احترام، اعتماد و محبت است، اما حوادث داستان به گونه‌ای پیش می‌رود که حربی خود مورد ظلم و بی‌عدالتی قرار گرفته و ناخواسته عامل برهم‌ریختن آرامش اهالی روستا و تیره‌شدن روابط مسلمانان و مسیحیان می‌گردد. بنابراین می‌توان دریافت که شخصیت حربی در تعارض با معنای لغوی اسم خود می‌باشد، اما حوادث داستان او را به معنای واقعی و اصلی وی سوق می‌دهد.

حاج طیب: الطیب: «خلاف الخبث، و الطیب من کلّ شیء أفضله و إمراة طيبة إذا كانت حصانا عفیفة، و الطیب و الطیبة: الحلّ» (ابن منظور، ماده طیب).

طیب نیز از نظر دلالت لغوی حامل معنای مخالف خباثت، بهترین اشیاء و عقیف و راه حل آمده است و این اسم با لقب (حاج)، نیز همراه است که جایگاه وی را نمایان می‌سازد. زیرا واژه‌ی حاجی عموماً بر شخصی اطلاق می‌گردد که به مکه رفته و توانسته است مناسک و اعمال حج را به جای بیاورد. با بررسی روابط شخصیت‌ها قابل دریافت است که ویژگی لغوی طیب با ویژگی‌های رفتاری شخصیت طیب همراه و هماهنگ است زیرا وی فردی راهگشا در صورت بروز مشکلات است، مقامات عالی نظامی و حکومتی برای مشورت در امور روستا به نزد وی آمده و فردی عقیف، درستکار و خیرخواه برای یتیمان و تمامی افراد روستا است.

فارس: «الفرس: واحد الخیل و الجمع افراس، و الفارس: صاحب الفرس و الجمع فرسان» (ابن منظور، ماده فرس). فارس در لغت به مرد سواکار و صاحب اسب و فردی که ملازم و همراه با اسب است اطلاق می‌شود. شخصیت فارس در رمان سردسته‌ی

راهزنان بوده و به امر راهزنی می‌پردازد. بنابراین وی به مانند معنی لغوی اسم خویش ملازم با اسب و سوارکاری می‌باشد.

حنین: از آن‌جا که این اسم در رمان بدون حرکت‌گذاری آمده است، می‌توان این اسم را به دو صورت خواند که در این صورت دارای دلالت‌های متفاوتی خواهد بود. حنین: «من أسماء عزو جل، الحنّان بمعنی الرحیم و الحنین: صوت الشدید من البكاء و الطرب، الشوق و یقال حنّ قلبی إلیه فهذا نزاع و اشتیاق» (این منظور، ماده حنّ). حنین: اسم رجل و قولهم للرجل إذا رُدّ عن حاجته و رجع بالخیبة (همان: ۱۳۳).

حنین به معنای گریه‌ی بسیار، ناشی از شادی و یا حزن، اشتیاق و تمایل به امری یا کسی آمده است و حنین در رمان، یکی از اعضای گروه راهزنان «فارس» است که روزی تمایل و اشتیاق خود به راهب شدن را به قدیس پاشا، اعلام می‌کند تا این‌چنین به اسرار دیر دست بیابد. اما با پایان رمان، خواننده درمی‌یابد که در پی اشتیاق دروغین وی به راهب شدن بر آن است تا از طریق دستیابی به نذورات مردمی، به ثروت و اشتیاق دیرینه‌ی خود برسد. بنابراین می‌توان گفت اشتیاق وی دروغین بوده و از صمیم قلب و خالصانه نیست.

حنین: این واژه در زبان عربی یادآور فردی<sup>۴</sup> است که در رسیدن به هدف خود دچار ناامیدی و شکست می‌شود. به نظر می‌رسد این معنا تناسب بیشتری با صفات شخصیت حنین دارد. زیرا وی از سویی درصدد است با دست یافتن بر اسرار دیر، ثروت دیر را به تاراج برده و ثروتی به دست آورد اما پس از مطرح شدن این نظر توسط وی، از سوی فارس (رئیس وی)، مورد ضرب و شتم قرار گرفته و فارس تیری را به سویش نشانه گرفته و وی را زخمی می‌سازد. از سویی درصدد کشتن حربی برمی‌آید اما با هوشیاری قدیس پاشا و حربی، درنهایت خود حنین است که کشته می‌شود. بنابراین وی در رسیدن به اهداف خود (ثروت و کشتن حربی)، با شکست مواجه شده و خود زخمی شده و حتی جان خود را از دست می‌دهد.

بنابراین در پی انتخاب هر نام، تفکر و اندیشه‌ای حاکم است و هر اسم پیش از آن که بر شخصیتی اطلاق شود، دارای معنای دلالتی خاصی می‌باشد و نویسنده اسمی را بر

می‌گزیند که بیشتر در شخصیت رمان نمود دارد. در این رمان نیز غالب شخصیت‌ها در راستای هماهنگی و همسویی با دلالت لغوی خود قدم برمی‌دارند و یا ممکن است نویسنده با ایجاد تضاد و تعارض بین معنای لغوی شخصیت و خود شخصیت سعی بر آن دارد که توجه خواننده را جلب نموده تا به کشف رابطه آن اسم با آن شخصیت برآید.

### نتیجه

بر اساس نظریه مذکور بیشترین شخصیت‌های مرجعی به کارگرفته شده در رمان «*خالتی صفیه و الدیر*»، شخصیت‌های دینی می‌باشد که در ذیل شخصیت‌های تاریخی می‌گنجد. حضور بهاء طاهر در مواردی چون بیان جزئیات، بیان افکار شخصیت‌ها، بیان تغییر شخصیت‌ها در طول زمان و مطلع نمودن خواننده از اصل اخبار در رمان مشهود است. از سویی دیگر سوالات مطرح شده توسط راوی، استفاده از ضمیر مخاطب و خطاب قراردادن مخاطب در مواردی و مبهم بودن شخصیت راوی، بیانگر در نظر گرفتن جایگاهی برای خواننده از سوی بهاء طاهر در رمان می‌باشد. با توجه به وقوع حوادث در سی سال پیش، بهاء طاهر به تمامی شخصیت‌ها، فرصت حضور دوباره را داده و این چنین از شخصیت‌های به یادآورنده استفاده نموده است. در سطح‌های وصف شخصیت، غالباً راوی که خود یکی از شخصیت‌های رمان می‌باشد توصیف‌گر است و به توصیف ابعاد ظاهری و جسمی، روانی و اجتماعی افراد پرداخته است و با بررسی منبع اطلاعات پیرامون شخصیت‌ها قابل استنباط است که نویسنده به صورت غیرمستقیم، توسط راوی، خواننده را با مدلول شخصیت‌ها آشنا ساخته است و با بررسی صرفی و اشتقاقی اسامی پی می‌توان برد که انتخاب اسامی (دال) اتفاقی نبوده و در پی هر اسمی تفکر و اندیشه‌ای نهفته است.

### پی‌نوشت

۱- Vladimir Propp (۱۸۹۵-۱۹۷۰)؛ پژوهشگر ادبیات فولکلور روسی.

بررسی عنصر شخصیت در رمان «خالئی صفیة و الدیر» اثر بهاء طاهر..... ۹۷

۲- Algirdas Julien Greimas (۱۹۱۷-۱۹۹۲): زبان‌شناس و نشانه‌شناس فرانسوی.

۳- Tzvetan Todorov (۱۹۳۹): متفکر، فیلسوف و نظریه‌پرداز بلغاری.

۴- Philippe Hamon (۱۹۴۰): نظریه‌پرداز و نویسنده فرانسوی.

5- "statutsémiologique des personnages"

۶- علت این ممنوعیت به وضوح مشخص نیست اما اجمالاً می‌توان گفته‌ی دلیل محتوای سیاسی رمان‌های وی بوده است که به این امر در رمان «الحب فی المنفی» صفحه ۳۳، اشاره شده است (طاهر، ۲۰۰۱، ص ۳۳).

۷- این رمان از سال ۱۹۹۴م. تا کنون به نُه زبان ترجمه شده و در سال ۲۰۰۰م. به عنوان بهترین رمان ترجمه شده، جایزه‌ی ادبی ایتالیا را به خود اختصاص داده است. دیگر آثار بهاء طاهر به ترتیب عبارتند از: «الخطوبة»، «بالامس حلمت بك»، «أنا الملك جئت»، «ذهبت الی الشلال»، «شرق النخيل»، «قالت ضحی»، «الحب فی المنفی»، «نقطة النور»، «واحة الغروب» (حسین، بلا تاریخ، ۶-۴).

۸- یکی از استان‌های جنوبی مصر، که پایتخت مصر در عصر فراعنه بوده است.

۹- Personage Referentiels الشخصیات المرجعية.

۱۰- جزو راهزنان گروه فارس است.

۱۱- Personage Embrayeurs الشخصیات الواصلة و الاشارية.

۱۲- Personnage anaphorique الشخصیات التكرارية.

۱۳- یادبود ورود حضرت عیسی (ع)، به بیت المقدس.

۱۴- ضرب المثل «رَجَعَ بِخَفِي حَنِين» ترجمه: «بازگشت با کفش حنین». معادل فارسی: «دست از پا درازتر برگشتن». توضیح ضرب المثل: مردی بادیه نشین برای خرید کفش به نزد کفاشی به نام حنین رفت، آن مرد با چانه زدن بسیار در قیمت کفش به توافق نرسید، و راه صحرا را در پیش گرفت. حنین کینه‌ی وی را به دل گرفت و تصمیم گرفت به دنبال او به صحرا برود. حنین یک لنگه را در مسیر او و دیگری را در مسیری دورتر قرار داد. آن مرد با دیدن اولین لنگه به خود گفت: افسوس که جفتش نیست و از کنار لنگه کفش گذشت. پس از طی مسافتی لنگه‌ی دیگر کفش را دید، آن را برداشت و شترش را آن‌جا گذاشت و به سمت لنگه اول برگشت و زمانی که از شتر دور شد «حنین» از کمین‌گاه بیرون آمد و شتر را با بارش برد. وقتی مرد برگشت شترش را پیدا نکرد و ناچار شد با همان جفت کفش به قبیله برگردد (افرام بستانی، ۱۳۷۹، ۸۲۷).

## منابع و مأخذ

- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، (دون تاريخ)، لسان العرب، مجلدات: ١، ٦، ١٣، و ١٤، بيروت، دار صادر.
- بحراوى، حسن (١٩٩٠م)، بنية الشكل الروائي، المركز الثقافي العربي، لبنان، بيروت، الدار البيضاء.
- البستاني، فواد افرام (١٣٧٩هـ.ش)، ترجمه: محمد بندر ريگي، ترجمه منجد الطلاب به ضميمه فرائد الادب، تهران، انتشارات بحر.
- پراب، ولاديمير (١٩٩٦م)، مورفولوجيا القصة، ترجمه: عبدالكريم حسن و سميرة بن عمّو، سوريه، دمشق، شراع للدراسات و النشر، الطبعة الاولى.
- حسن قصرأوى، مها (٢٠٠٨م)، «ثقافة الحب و الكراهية و الموت فى رواية خالتي صفية و الدير لبهاء طاهر».
- حسين، البهاء (لا تا)، قريبا من بهاء طاهر، المكتبة الالكترونية كتب عربية.
- خليل، ابراهيم (٢٠١٠م)، بنية النص الروائي، منشورات الاختلاف، الطبعة الاولى.
- روحى الفيصل، سمر (٢٠٠٣م)، الرواية العربية، البناء و الرويا، سوريه، منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- زيتونى، لطيف (٢٠٠٢م)، معجم مصطلحات نقد الرواية، بيروت- لبنان، دار النهار للنشر، الطبعة الاولى.
- طاهر، بهاء (١٩٩١م)، خالتي صفية و الدير، مصر، مطابع دارالهلال.
- طاهر، بهاء (٢٠٠١م)، الحب فى المنفى، مصر: دارالهلال.
- عبدالناصر، مباركية (٢٠٠٧م)، «الشخصية فى رواية الشمعة و الدهاليز»، مجلة العلوم الانسانية، جامعة محمد خيضر بسكرة، العدد ٢٨.
- لحمدانى، حميد (٢٠٠٠م)، بنية النص السردى، المركز الثقافى العربى للطباعة و النشر، الطبعة الثالثة.
- هامون، فيليب (١٩٩٠م)، سيميولوجية الشخصيات الروائية، ترجمه: سعيد بنكراد، الرباط، المغرب، دارالكلام.

## دراسة عنصر الشخصية في رواية «خالتي صفية و الدير» لبهاء طاهر (استناداً إلى نظرية فيليب هامون)

سيد حسن فاتحي<sup>١</sup>

فرامرز ميرزايبى<sup>٢</sup>

بى بى راحيل سين سيبلى<sup>٣</sup>

### الملخص

فيليب هامون، من المفكرين الفرنسيين المعاصرين، أمعن النظر في عنصر الشخصية من وجهة نظر جديدة. تُعد هذه النظرية أكمل النظريات و أشملها حول عنصر الشخصية؛ لأنها تشمل أفكار المنظرين السابقين. و هي مستندة إلى أربعة مبادئ (١): أنواع شخصية - وهي مشتملة على الشخصيات المرجعية (التاريخية، و الاجتماعية، و الأسطورية، و المجازية) الشخصيات الواصلة و الإشارية (مشيرة إلى القارئ و الكاتب) (٢) مدلول الشخصية (٣) دالّ الشخصية (٤) مستويات توصيف الشخصية. لعبت الشخصية في رواية «خالتي صفية و الدير» لبهاء الطاهر- الروائي المصري المعاصر- دوراً بارزاً. لذلك حاولت دراستنا، مستخدمة المنهج الوصفي-التحليلي، أن تدرس الرواية من منظور فيليب هامون و وصلت إلى أتبهاء طاهر أتاح لجميع الشخصيات فرصة الحضور و التدخل في القصة أثناء استخدام الشخصيات التاريخية، و الاجتماعية، و المجازية في هذه الرواية، و يعتبر مكاناً للكتاب و للقراء. و استطاع أن يضع القارئ أمام صورة كاملة من الشخصيات مع وصف المظاهر الظاهرية، و الذاتية، و الاجتماعية لمن. و ولى بهاء طاهر، الإشارة إلى مدلول الشخصية للراوي و حاول أن يخلق المؤاممة و التنسيق بين أسماء الشخصيات و معانيها في اختيار أسماء (دالّ) الشخصيات.

**الكلمات الرئيسية:** الشخصية، فيليب هامون، بهاء طاهر، رواية خالتي صفية و الدير.

١- استاذ مساعد فى اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلى سينا، همذان

٢- استاذ فى اللغة العربية و آدابها بجامعة تربيت مدرس

٣- طالبة دكتوراه فى اللغة العربية و آدابها بجامعة بوعلى سينا، همذان